

معین‌الدین خواجه، محقق و صاحب‌نظر حوزه بنیادگرایی و خاورمیانه؛

امنیت سیاسی، حضور ایران را در سوریه لازم می‌کند

محسن مهمنی؛ ناآرامی و جنگ امروز در سوریه دارای ریشه در تاریخ سیاسی این کشور، نوع حکمرانی حزب بعث، سابقه دخالت کشورهای غربی، فعالیت‌های احزاب اسلام‌گرا و... دارد. از منظر شکاف‌های مذهبی و اجتماعی سوریه یک کشور چندوجهی است. معین‌الدین خواجه یادآوری می‌کند که برای فهم فضای سیاسی فعلی، باید نیم‌نگاهی به گذشته و وضعیت سیاسی داخلی این کشور داشت. معین‌الدین خواجه، محقق و دانشجوی دکترا در دانشگاه دویلین (ایرلند) است که به صورت خاص روی افراط‌گرایی در فضای مجازی و مکانیسم‌های توسعه آن تحقیق می‌کند. وی سابقه روزنامه‌نگاری در BBC و Times of Oman در حوزه مطالعات ایران و خاورمیانه نیز دارد. در این گفت‌وگو ی تحلیلی، وی برخی نکاتی را که همواره در تنش‌های سوریه از نگاه رسانه‌ها و فعالان سیاسی ایران پنهان مانده، توضیح می‌دهد.

❧ شکاف‌های فعال و مؤثر اجتماعی-مذهبی در سوریه به چه شکل است؟

در سوریه، از نظر قومی عرب‌ها اکثریت را دارند و کردها نیز اقلیت فعالی هستند. از نظر مذهبی، بین عرب‌ها، سنی‌ها اکثریت و علوی‌ها اقلیت اصلی هستند. تعداد شیعیان نسبت به باقی قلیل است. البته مسیحیان هم تعداد درخورتوجهی هستند که بخشی از آنها در لبنان هم هستند و با هم ارتباط دارند. سوریه نظام چندقومی و چندمذهبی است. در دوره استعمار فرانسه بر این کشور، در چارچوب سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن»، علوی‌ها همواره با حمایت فرانسه در دستگاه قدرت بودند. در همین دوران نیز سنی‌ها همواره طبقه تاجر شهری را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۴۶، استقلال این کشور از فرانسه اتفاق افتاد و سوریه مدرن تشکیل شد. مرزبندی سوریه با کشورهای همسایه‌اش، مصنوعی و جعلی است و معلول شکاف‌های قومی-اجتماعی نیست.

❧ سابقه و ریشه رویه‌رو کارآمدن حکومت فعلی چیست؟ چگونه در دوران آرایش سیاسی سوریه تغییر کرد؟

در سال ۱۹۵۸، در دوران جنگ سرد، شوروی در حال توسعه غلبه خود بر سوریه بود. به واسطه استعمار و انحصار کشورهای غربی مثل فرانسه در سوریه، آمریکا می‌خواست نفوذ خود را در این کشور از دست ندهد؛ بنابراین یک کودتا شکل داد و سعی کرد با شوروی در سوریه مقابله کند. جالب اینجاست که در آن زمان هم آمریکا با نام «ارتش آزادی‌بخش سوریه» اقدام به کودتا کرد. آمریکا در جنگ سرد به دنبال این بود که در کشورهای استعماری فرانسه و انگلیس دست بالا را داشته باشد. بعد از کودتای آمریکا، «جمال عبدالناصر» در مصر قدرت گرفته بود و ایده «پان‌عربیسم» را مطرح کرده بود و به دنبال وحدت اعراب در سوریه نیز بود. در این راستا و برای گسترش این ایده، «اخوان المسلمین» کم‌کم شکل گرفت. وقتی سوریه مدرن در حال شکل‌گیری بود، در یک سو «عرب‌خواه» تحت رهبری حزب بعث و از طرفی «پان‌اسلامیست‌ها» تحت‌تأثیر اخوان‌المسلمین در حال رشد و رقابت بودند. وقتی در سال ۱۹۶۳ حزب بعث نهایتاً قدرت را در دست گرفت، بقیه احزاب را غیرقانونی اعلام کرد و چهار سال بعد حافظ اسد قدرت را در دست گرفت. او دولت را مدرن‌سازی کرد و با پشتوانه علوی‌ها قدرت را در دست گرفت. حافظ اسد با سیاست خاص سوریه را تحت رهبری سخت‌گیرانه خود هدایت کرد. در زمان حافظ اسد، علوی‌ها در ارتش و بوروکراسی غلبه داشتند، هم‌زمان سنی‌ها در بوروکراسی و ارتش سمت‌های پایین‌تر داشتند.

❧ درحال حاضر چه شکاف‌هایی در تنش‌های امروز سوریه فعال هستند؟

به صورت کلی در سوریه تنش‌های اصلی سیاسی-اجتماعی از یک شکاف نشئت می‌گیرد. در یک طرف شکاف، سکولارها و طرف دیگر مذهبی‌ها هستند. در طرف سکولار، حکومت سوریه و حزب بعث شکاف را تشکیل می‌دهند. در طرف دیگر اخوان‌المسلمین هستند که مذهبی و پان‌اسلامیست هستند. آنها در مقابل دهه‌ها حکومت یعنی‌ها. در حال مخالفت و فعالیت بودند و همواره نیز به وسیله حکومت سوریه محدود شده‌اند؛ البته این شکاف‌ها، سیاه و سفید نیستند.

❧ پس بیشتر یک اتحاد سیاسی در شکاف‌ها در جریان است تا ایدئولوژیک؟

بله. البته کشورهای مثل عربستان و قطر از شکاف مذهبی و گروه‌های مذهبی حمایت می‌کنند تا اسد را تضعیف کنند.

❧ در طیف مخالفان حکومت سوریه چه گروه‌هایی فعال هستند؟

باید یاد آورده که اعتراضات فعلی سوریه متعاقب بهار عربی شروع شد. در ابتدا در سال ۲۰۱۱، تنش‌های سوریه شکل گرفت. این تنش‌ها صلح‌آمیز بود. البته اولین اعتراضات خودجوش بودند و بیشتر شهروندان و مردم ناراضی در خیابان‌ها آمده بودند و اصلاحاتی می‌خواستند. اعتراضات علیه حکومت و سرنگونی اسد نبود. بعضی می‌گفتند که ما نیاز به اصلاح داریم و نه انقلاب. بعضی از مردم دنبال اصلاح سیستم و حضور احزاب بودند؛ اما بعضی از مسلمانان و به‌خصوص اخوان‌المسلمین دنبال اسلامی‌شدن و اجرای احکام اسلام در سوریه در قالب حکومتی جدید بودند.

❧ کدام طیف از مخالفان از لحاظ سازمان و نفوذ قوی‌تر بوده‌اند؟

باید به یاد آورد که حکومت بعث از ابتدا بقیه احزاب را غیرقانونی کرده بود و حتی اجزایی مثل سوسیالیست و کمونیست‌ها هم غیرقانونی شدند. آنها همواره بخشی از مخالفان بوده‌اند؛ اما در این سال‌ها اخوان‌المسلمین مهم‌ترین سازمان مخالف حاکمان در سوریه بوده است. این گروه بعضاً مسلح هم بود. گروه‌های معترض به

محدودیت‌های حکومت اسد علیه منتقدان احساس نفرت می‌کردند و همواره خشمی از حکومت اسد داشتند. ❧ سیاست‌های حزب بعث و اسد چقدر در این بحران فعلی و بالاآمدن گروه‌های مخالف و تندرو و تنش‌های امروز تأثیر دارد؟

خیلی سخت است که بگویم اسد مسئول این تنش هست یا خیر. کسی در خاورمیانه عربی فرشته نیست. شرایط اضطراری-حکومت‌نظامی- در سوریه به مدت طولانی و از زمان جنگ با اسرائیل در سال ۱۹۷۳ و شکست سوریه شروع شده بود. این امر در بیشتر کشورهای غربی دیده می‌شود؛ اما از لحاظ اعتراضات، چیزی که مورد غفلت واقع شده، این است که صدها هزار سوری هستند که در حمایت از رژیم و سکولاریسم تظاهرات می‌کنند. این به وسیله رسانه‌ها همیشه مورد غفلت بوده است؛ اما نکته جالب دیگر که کسی به آن نمی‌پردازد، این است که بشار اسد در سال اول و پس از اعتراضات، هزاران زندانی را آزاد کرد و بیشتر آنها اسلام‌گراها بودند.

اگر از یک چشم‌انداز هدفمند نگاه کنیم، معترضان تقریباً در گروه‌ها و شئون ضعیف، فقیر و کارگر پایگاه دارند که بیشتر به مذهب و محافظه‌کاری تمایل دارند؛ اما حامیان حکومت، طبقات و شئون متوسط، تولیدکنندگان و سکولارها هستند و البته تاجرانی که برای تولید نیاز به امنیت هم دارند و ثبات می‌خواهند. این بُعد طبقاتی انقباض سوریه مورد غفلت واقع شده است.

❧ چقدر بحران سوریه از جنبش بهار عربی نشئت گرفت؟

بهار عربی از تونس و «بن علی» شروع شد. بن علی، گره ارتباطی قوی با غرب و عربستان داشت و مورد حمایتشان بود؛ اما زود سقوط کرد. بعد به «حسنی مبارک» در مصر رسید؛ او هم با اسرائیل و اروپا ارتباط خوبی داشت، اما حکومت او هم سرنگون شد. ناگهان نوبت به «قذافی» در لیبی و «علی عبدالله صالح» در یمن رسید و بعد برای پادشاه بحرین و حتی عمان هم پس‌لرزه‌هایی داشت؛ اما وقتی به بشار اسد و سوریه رسید، قضیه فرق کرد. باید بدانیم که سوریه همواره حامی فلسطین بوده و به عضو اسرائیل شنیده است و به وسیله آمریکا هم مورد بدبینی خوانده شده بود؛ پس حمایت غرب را نداشت. همچنین سوریه با عربستان خیلی رابطه گرمی نداشته است. اعراب هم از بشار به خاطر ارتباطش با ایران راضی نبودند. کشورهای عربی این سیگنال را به سوریه می‌فرستادند که با باید با ایران باشی یا با ما و نهایتاً سوریه به خاطر گروه‌های ارتباطی با حزب‌الله لبنان و پیوندش با ایران، با این دو کشور ایستاد. پس همه فکر کردند که بشار هم رفتنی است؛ اما خیلی از حکامی که خود رفتن اسد را پیش‌بینی کردند، رفتند و بشار هنوز در قدرت است.

❧ چرا حکومت اسد در مرور زمان در برابر تنش‌ها ضعف نشان داد؟

یکی از دلایل اصلی، غروری بود که حکومت اسد به آن آلوده شده بود. در واقع حکومت و سیستم امنیتی سوریه تصور می‌کرد که چون مدت زیادی است که در قدرت مانده؛ پس کسی نمی‌تواند خطری را متوجه او کند. حاکمان سوری، قدرت مخالفان را دست‌کم گرفتند. در مقابل، مخالفان هم اسلحه داشتند و از سازماندهی قوی برخوردار بودند. خیلی از گروه‌ها مثل احرار،الشام از طرف اخوان‌المسلمین حمایت می‌شدند و کشورهای مثل قطر و یاکاه و حامی آنها بودند. سعودی‌ها هم از جیش‌الاسلام و جیش‌المسلمین حمایت می‌کردند.

❧ واکنش نیروها و سیستم امنیتی سوریه به اعتراضات

چگونه بود؟

سیستم پلیس و امنیت حکومت سوریه بسیار قوی است. به محض اینکه صدایی از اعتراض می‌شنوند، وارد عمل می‌شود. جالب آنجاست که در ابتدای اعتراضات، وقتی سیستم‌های امنیتی فهمیدند که معترضان اصلاح سیاسی می‌خواهند، حکومت و سیستم امنیتی این خواسته‌ها را شنیدند و شمار زیادی (بیشتر از هزار نفر) از زندانیان سیاسی- امنیتی خود را آزاد کردند. این زندانیان متشکل از مخالفان سیاسی، مجاهدین، فعالان اسلامی و مذهبیین بودند. اینها کسانی بودند که بعد از آزادی مجدداً به گروه‌های مخالف حکومت پیوستند و مسلح شدند. این‌طور بود که تنش افزایش پیدا کرد. حمله به سازمان‌ها و پلیس و نهاد‌های دولتی شروع شد. در نتیجه دولت هم توجه را به این تنش‌ها افزایش داد تا امنیتش را حفظ کند.

❧ وقتی گروه‌های تندرو و زندانیان به اعتراضات پیوستند، چه زمانی اعتراضات بیشتر شد؟

تا اواخر سال ۲۰۱۲ شلوغی‌هایی وجود داشت؛ اما از آن زمان بود که مخالفان مسلح حلب، ادلب و درعا را مرکز شورش‌های خود قراردادند و اغلب تحت کنترل درآوردند.

❧ شیوه و مکانیسم سازماندهی و رهبری اعتراضات سوریه به چه شکل بوده است؟

از لحاظ سازماندهی، این اعتراضات با ارتش آزادی‌خواه سوریه شروع شد. اسمی که در ۱۹۵۸ از طرف آمریکا هم در کودتا در سوریه و علیه نفوذ شوروی استفاده شد. در تنش‌های فعلی، ارتش آزادی‌خواه سوریه شکل گرفت. این گروه سازماندهی‌شده نبود و سازمان مرکزی نداشت، بیشتر جنبش بود و از جمعی از گروه‌های ایدئولوژیک مختلف تشکیل شده بود. این جنبش سکولارها را در خود داشت؛ اما بعد به وسیله مذهبیین و اخوان‌المسلمین- به خاطر قدرت سازماندهی که همیشه داشتند- مغلوب شد. اخوان‌المسلمین و گروه‌های مذهبی، همیشه در نهاد‌های خیره، محلی و مساجد پایگاه داشتند و شبکه‌های غیررسمی مستمر تشکیل داده بودند. این غلبه باعث اسلامیزاسیون و مذهبی‌شدن ارتش آزادی‌بخش سوریه شد. خیلی از کسانی که در خارج از سوریه در تبعید بودند هم به تدریج به سوریه برگشتند و علیه دولت شروع به مبارزه دارند.

❧ گروه‌های مذهبی افراطی مثل القاعده و داعش چه زمانی و چگونه به جنبش مخالفان اسد پیوستند؟

این گروه‌ها هم در سال‌های دوم و سوم اعتراضات به آن پیوستند. القاعده به واسطه زندانیانش که در سال اول شورش‌ها آزاد شدند به مخالفان پیوست. خیلی از اعضای القاعده در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان بودند که وقتی مأموریت و جنگ تمام شد به سوریه برگشتند و به اخوان‌المسلمین پیوستند، ولی بازداشت شدند و به زندان افتادند. اما وقتی آزاد شدند، خودشان را علیه رژیم مسلح کردند و در حمایت خارجی ترکیه، قطر و سعودی هم برخوردار شدند.

❧ آیا این حمایت ترکیه از گروه‌های تحت حمایت القاعده یک‌اتلاف ایدئولوژیک بود؟

نه و بله. ترکیه درحال حاضر به خاطر بنیان‌گذاری کمال اتاتورک سکولار است، اما از وقتی اردوغان به قدرت رسیده، شروع به اسلامیزاسیون در حکومت و کشور کرده است. اردوغان از حزبی می‌آید که با اخوان‌المسلمین نزدیکی ایدئولوژیک دارد. پس از لحاظ ایدئولوژیک زیاد هم از القاعده و حمایت از آن دور نیست.

❧ ایدئولوژی گروه‌های اسلامی و تندرو مثل القاعده و داعش چیست؟

سیاست



عکس: EPA

آنها همه به دنبال برقراری خلافت اسلامی و سرنگونی خلافت سکولار اسد هستند. این هدف تاکتیکی مشترک آنهاست؛ البته با درجات مختلفی از بنیادگرایی. القاعده تاکنون در ذیل نام‌هایی مثل جبهه النصره و جبهه فتح‌الشام و سپس تحریر‌الشام پرچم خود را تغییر داده است. برای اینکه تحریم را دور بزنند و ظاهراًش متفاوت شود. البته دراین‌بین، داعش در سوریه یک گروه افراطی است و به دنبال استقرار دولتی است که متفاوت با گروه‌های دیگر می‌نماید. القاعده معتقد است استقرار دولت اسلامی باید تا زمانی که دشمنان از بین بروند، به تأخیر بیفتد؛ درحالی‌که داعش معتقد به نصب خلیفه و تشکیل دولت اسلامی برای اجرای فوری احکام اسلام است. تفاوت دیگر داعش و القاعده در تاکتیک‌های مبارزه آنهاست. برخلاف داعش، القاعده همراهی با هرگروهی که با آنها همکاری می‌کند (مثل سوسیالیست‌ها) را می‌پذیرد. تنها چیزی که البته داعش و القاعده را به هم نزدیک می‌کند، نفرت آنها از سکولارها، شیعیان و علوی‌ها و البته ستنی‌هایی است که با آنها همکاری نمی‌کنند. آنها شیعیان را صفوی و سنی‌ها را مرتد می‌نامند و علوی‌ها را نیز «فراموش‌کنندگان» می‌خوانند.

❧ اگر مخالفان در سوریه پیروز شوند، چه طیف و گروهی حاکم بر کشور خواهد بود؟

در جبهه مخالفان بیشتر مسلمانان و اسلام‌گراها در اکثریت و دارای سازماندهی هستند. از طرفی داعش و جبهه النصره و احرار‌الشام و گروه‌های دیگر اسلامی را داریم که در مذاکرات بین‌المللی با غرب هم شرکت کرده‌اند. آنها از سوی عربستان حمایت می‌شوند و می‌خواهند قوانین شریعت در سوریه اجرا شود. پس می‌شود گفت اسلام‌گراها ۹۸ درصد بر جبهه مخالفان غلبه دارند.

❧ آیا گروه‌های اسلام‌گرا در جبهه مخالفان با هم ائتلاف محکمی دارند؟

خیر. دلیل بهم‌بودنشان سرنگون‌کردن اسد است. آنها با خود هم جنگ و اختلاف دارند. این اختلاف در زمانی که کنترل شهرهایی را در دست داشتند، خود را نشان داد. به محض اینکه کنترل شهری را در دست داشتند، مدتی در صلح بودند، اما در نهایت به اختلاف می‌خوردن. این موضوع نه به خاطر ایدئولوژی، بلکه به خاطر پشتیبانان و بانان این گروه‌هاست. بعضی گروه‌ها از طرف ترکیه حمایت می‌شوند، بعضی‌ها با طرف عربستان و بعضی از جانب قطر حمایت می‌شوند و هرکدام از این کشورها سیاست خود را در سوریه از طریق این گروه‌ها دنبال می‌کنند. پس تنفر آنها از بشار تنها نکته مورد اشتراک است و باقی امور محل اختلاف.

❧ نقش رسانه‌ها در خبررسانی و پوشش وقایع سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تا چه میزان تصویر واقعی ارائه دادند؟

دلیل انحراف بحران سوریه تا بخش زیادی به خاطر رسانه‌ها بوده است. رسانه‌ها نقشی منفی در تنش سوریه بازی کرده‌اند. از اول آنها شروع به انتشار اخبار غیرواقعی کردند؛ خیلی از اخباری که منتشر شد، بعد ثابت شد غلط بوده است؛ برای مثال یک خواننده معروف و محبوب در جبهه مخالفان بود که در مراسم آنها نیز می‌خواند. رسانه‌ها گفتند حکومت او را بازداشت کرده و کشته است. چند ماه پیش، یک خبرنگار نیویورک‌تایمز که یک رسانه غربی است، یک بررسی دقیق و مستند روی این ماجرا انجام داد که نتیجه این بررسی این بود که این فرد را حکومت نکشته، بلکه به وسیله خود مخالفان کشته شده است؛ چراکه برخی گروه‌ها می‌خواستند موقعیت رسانه‌ای و تبلیغاتی خوبی با این موضوع برای خودشان درست کنند. مخالفان می‌خواستند با هر روشی حکومت را ساقط کنند. فکر می‌کردند به‌زودی دمشق را می‌گیرند و لایه‌های میانی رژیم به آنها ملحق می‌شوند، اما این اتفاق نیفتاد. آنها تصور اشتباهی از لایه‌های حکومت و ارتش داشتند. فکر کردند که علوی‌ها در بین ارتش اکثریت هستند و به آنها می‌پیوندند، اما مشکل آنجا بود که تعداد بیشتر در ارتش سنی‌ها بودند؛ ۷۰ درصد ارتش سنی است. راهی که رسانه‌ها برای تبلیغ و پوشش ماجرا انتخاب کردند این بود که یک طرف را شیطان و طرف دیگر را مظلوم و قربانی معرفی کردند. تمام دنیا فکر کردند که مخالفان اسد شهروندان مستقل و بی‌گناه هستند؛ درحالی‌که بسیاری از آنها مسلح و سازماندهی شده و مورد حمایت کشورهای خارجی بودند. حقیقت در این میان گم شد.

ادامه در صفحه ۱۱

تا انتخابات

قدرت رسانه‌های جدید در انتخابات ۹۶

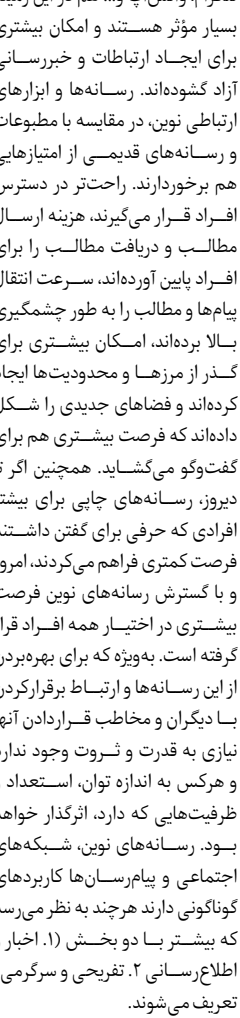


محمد صادقی

۱. توماس فریدمن در کتاب مشهور خود با نام «جهان مسطح است» که درباره گسترش ارتباطات و روند جهانی‌شدن در قرن بیست‌ونکم است، تحلیلی از ملاقات خود با یک کارآفرین برجسته هندی (ناندان نایلکانی) که مدیریت شرکتی چندملیتی را برعهده دارد، ارائه می‌کند. نایلکانی که از دفتر خود (در شهر بنگلور) و با بهره از یک صفحه نمایشگر بزرگ با همکاران خود در این سو و آن‌سوی جهان در ارتباط است و شرکتی بزرگ را هدایت می‌کند، هنگام جمع‌بندی سخنان خود با بیان این‌جمله که: «میدان بازی مسطح شده است» ذهن فریدمن را به‌شدت با این مفهوم درگیر می‌کند؛ مسطح، همچون صفحه نمایشگری که او روی آن میزانیکی کل زنجیره تدارکات جهانی خود را سامان می‌دهد.

آنها همه به دنبال برقراری خلافت اسلامی و سرنگونی خلافت سکولار اسد هستند. این هدف تاکتیکی مشترک آنهاست؛ البته با درجات مختلفی از بنیادگرایی. القاعده تاکنون در ذیل نام‌هایی مثل جبهه النصره و جبهه فتح‌الشام و سپس تحریر‌الشام پرچم خود را تغییر داده است. برای اینکه تحریم را دور بزنند و ظاهراًش متفاوت شود. همچنین فریدمن در کتاب «جهان مسطح است» به نیروهایی که در روند تسطیح نقش مهمی داشته و دارند هم پرداخته که یکی از آنها گسترش وب و ایجاد فرصت بیشتری برای گردش آزاد اطلاعات است؛ نیروی مؤثری که به تعبیر وی در تحلیل نهایی به سود مردم‌سالاری است. «گسترش وب» از نظر فریدمن نیرویی مؤثر در مسطح‌ساختن جهان است. به این صورت که در واسط دهه ۱۹۹۰ رانه‌های شخصی این امکان را در اختیار مردم در سراسر جهان قرار دادند تا بتوانند مطالب شخصی خود را در قالب دیجیتال پدید آورند اما تحولی دیگر هم که لازم بود رخ داد تا افراد بتوانند مطالب خود را به همه‌جا فرستاده و دیگران را از آن باخبر کنند، این رویداد تازه اینترنت بود که از نظر وی نیرویی بزرگ و تسطیح‌کننده به شمار می‌آمد.

۲. پیشرفت فناوری و پدیدآمدن رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی نوین، تأثیر فراوانی در جهان و همچنین در فضای سیاسی داشته است. یعنی، فضای مناسب‌تر و گشوده‌تری برای گردش آزاد اطلاعات و اخبار پدید آمده است. در کنار اینترنت که سامانه‌ای فراگیر و جهانی از شبکه‌های رایانه‌ای به‌هم پیوسته است، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌هایی مانند فیس‌بوک، تلگرام، واتس‌اپ و... هم در این زمینه بسیار مؤثر هستند و امکان بیشتری برای ایجاد ارتباطات و خبررسانی آزاد گشوده‌اند. رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی نوین، در مقایسه با مطبوعات و رسانه‌های قدیمی از امتیازهایی هم برخوردارند. راحت‌تر در دسترس افراد قرار می‌گیرند، هزینه ارسال مطالب و دریافت مطالب را برای افراد پایین آورده‌اند، سرعت انتقال پیام‌ها و مطالب را به طور چشمگیری بالا برده‌اند، امکان بیشتری برای دسترسی به مطالب و خبررسانی افراد را فراهم می‌کردند، امکان گفتن داشتند فرصت کمتری فراهم می‌کردند. امروز با گسترش رسانه‌های نوین فرصت بیشتری در اختیار همه افراد قرار گرفته است. به‌ویژه که برای بهره‌بردن از این رسانه‌ها و ارتباط برقرارکردن با دیگران و مخاطب قراردادن آنها نیازی به قدرت و ثروت وجود ندارد و هرکس به اندازه توان، استعداد و ظرفیت‌هایی که دارد، اثرگذار خواهد بود. رسانه‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها کاربردهای گوناگونی دارند هرچند به نظر می‌رسد که بیشتر با دو بخش (۱. اخبار و اطلاع‌رسانی، ۲. تفریحی و سرگرمی) تعریف می‌شوند.



ادامه در صفحه ۱۱

تاریخ سیاسی

برای مرد اسفندی تاریخ



فتیا، مصباح

از ۱۴ اسفند تا ۲۹ اسفند، نامی بیش از همیشه یادآوری می‌شود که بزرگ بوده و تأثیرگذار. ۱۴ اسفند به دنیا آمده و سال‌ها بعد در ۲۹ اسفند، حق یک ملت را بازستانده است. ماندگاری چهره‌های بزرگ جهانی محصول افکار، اندیشه‌ها، مردم‌خواهی، باور، سلامت نفس و عملکرد صحیح مبتنی بر منافع ملی آنان است که با گذشت زمان درجه صداقت توأم با عالمانه و اصولی‌بودن برنامه‌هایشان بهتر و بیشتر نشان داده می‌شود. در این فرصت، مروری داریم بر بیش از یک قرن تاریخ معاصر کشورمان که مصدق نقشی انکارناشدنی در آن ایفا کرد. این مکتوب هم‌زمان با سالگرد درگذشت این بزرگمرد و متعاقب آن سالگرد ملی‌شدن نفت در ۲۹ اسفند، با درود به روان پاکش ارائه می‌شود.

در سال ۱۹۰۱ میلادی اکتشاف و استخراج و صدور نفت ایران به دارسی واگذار شد. قرارداد دarsi نهایتاً در اختیار شرکت نفت انگلیس و پارس قرار گرفت و روش نا عادلانه قرارداد مزبور نارضایتی‌هایی را در افکار عمومی پدید آورد و باعث بدبینی مردم نسبت به کارکرد مسئولان انگلیسی شرکت نفت شد.

رضاشاه در سال ۱۳۱۱ امتیاز دarsi را لغو و قرارداد جدیدی منعقد کرد و تقی‌زاده، وزیر دارایی وقت، در مجلس گفت: رضاشاه در مذاکرات

۱۹۳۳ میلادی دخالت کرده است. دکتر مصدق در دفاع از حقانیت مالکیت ملت ایران بر منافع نفت از همین اعتراف تقی‌زاده (الت

فعل‌بودن مقام‌های ایرانی) سود برد و در دادگاه لاهه به استناد آنکه

دادگاه حق دخالت در اختلاف میان دو دولت را داراست نه یک دولت و

یک شرکت، با درخواست انگلستان مخالفت کرد و قضات با اکثریت آرا

بر درستی اعتراض ایران رای مثبت دادند و قاضی انگلیسی ادگاه نیز

به‌نفع ایران رای داد.

به‌دلیل همین تجارب در سیاست خارجی، دکتر مصدق عقیده

داشت گذشتگان در اتخاذ سیاست «موازنه مثبت» اشتباه کردند. نتیجه

این سیاست ضدملی، تقسیم ایران به منطقه نفوذ دو دولت قدرتمند

روسیه و انگلستان در ۱۲۸۵ «۱۱۰ سال قبل» شد. او می‌گفت قدرت‌های

بزرگ زمانی کشور ما را به حال خود وا خواهند گذارد که اطمینان یابند

هیچ‌کدامشان در ایران از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نخواهند شد و آن را

«سیاست موازنه منفی» نامید. او با بیش قوی بر مبنای آینده‌نگری

به‌عنوان نماینده مردم در ۱۳۲۵، قانونی را به تصویب مجلس رساند که

هروگه مذاکره پیرامون قراردادهای نفتی با دولت‌های بیگانه از طرف

مقام‌های دولتی- نخست‌وزیر و وزیران و معاونان آنان- ممنوع اعلام

می‌شد.

در همین رابطه و در مسیر برنامه‌ریزی اصولی برای حضور مؤثر مردم

در صحنه اصلی تصمیم‌گیری در مهرماه ۱۳۲۸ در اعتراض به تقلب در

انتخابات، گروه زیادی از مردم در خیابان کاخ احتجاج و ۶ نفر از آنان

در دربار متحصد شدند. پس از آن معترضان در منزل دکتر مصدق گرد

آمدند و تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند و مصدق را به رهبری برگزیدند.

خواسته‌های جبهه ملی علاوه بر کسب حقوق ملت ایران از شرکت

نفت، برگزاری انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات و اجرای کامل قانون

اساسی بود و این تشکیلات سیاسی کانون سازمان‌هایی شد که با این

برنامه‌ها موفقیت داشتند.

در انتخابات مصدق و چند نفر از بنیان‌گذاران جبهه ملی به مجلس

راه یافتند و طرح پیشنهاد ملی‌شدن صنایع نفت را پیشنهاد و در اسفند

۱۳۲۹ (۶۶ پیش) به تصویب مجلس رساندند.

هم‌زمان با استعفای حسین علاء از نخست‌وزیری، حسن امامی

نماینده مجلس، پیشنهاد کرد مصدق نخست‌وزیری را بپذیرد و پس از

موافقت اکثر این پیشنهاد با ۷۹ رای موافق و ۱۲ رای مخالف تصویب شد

و مجلس به قانون ملی‌کردن شرکت نفت رای مثبت داد.

در نخست‌وزیری مصدق، دسیسه‌ها و تحریکات انگلستان علیه

مصدق تشنه گرفت و انگلستان به سازمان ملل متحد شکایت برد.

مصدق در دفاع از حق ملی‌کردن صنایع ایران در نشست سازمان ملل

متحد گفت: «اعتراض انگلستان بی‌اساس است و شورای امنیت حق

قضاتو بر این موضوع را ندارد زیرا ایران حق دارد از منابع طبیعی خود

به هر طریق که مناسب بداند بهره‌برداری کند، اما از آنجا که سازمان ملل

بالاترین مرجع و پناگاه ملت‌های ضعیف و ستمدیده است، مصمم به

حضور در این شورا شدم.»

شورای امنیت سازمان ملل به تعویق بحث در مورد سؤال رای داد که

این شکستی برای انگلستان محسوب می‌شود.

جالب اینکه به دنبال ملی‌شدن صنعت نفت ایران، حکومت مصر به

رهبری جمال عبدالناصر، آبراه سوئر را ملی اعلام کرد.

برای مصدق استقلال و آزادی دو روی یک سکه بود و اعتقاد داشت

هیچ ملتی بدون برخورداری از آزادی قادر به حفظ استقلال کشورش

نخواهد بود و در نبود استقلال آزادی در کشور تحقق نمی‌یابد. برای

ایران و مصدق ملی‌شدن صنعت نفت به معنای حاکمیت و کنترل

اکتشافات، استخراج و صدور نفت بود و برای دولت انگلستان و شرکت

نفت به معنای ازدست‌دادن آنها، ازاین‌رو جایی برای سازش و توافق باقی

نمی‌ماند. آمریکا و انگلیس پس از قیام شب و تیر و بازگشت پیروزمندانه

مصدق به نخست‌وزیری که به مقاله دیگری با توجه به اهمیت نیاز

دارد، به این نتیجه رسیدند برکناری مصدق با پشتیبانی مردم از او، جز

از راه کودتا امکان‌پذیر نیست و برای در تکتنا قراردادن اقتصاد ایران و

نارضایتی‌کردن توده‌های مردم اقدام به مسدودکردن حساب‌های مالی

ایران در انگلستان، جلوگیری از کم‌ت‌های بلاعوض آمریکا، ممانعت از

پرداخت وام بانک جهانی، بازداشت نوا ایتالیایی که با وجود تحریم‌ها

از ایران نفت خریداری کرده بود و... کردند. تا جایی که درآمد دولت

از فروش نفت در سال ۱۹۵۲ عملاً به صفر رسید. اما بر پایه ترازنامه

بانک ملی و مستندات فراوان، موقعیت اقتصادی کشور به‌گونه‌ای بود

که مخالفان از این طریق هم نمی‌توانستند دولت ملی را در مضیقه

قرار دهند و حاکمیت را به شکست در آورند. نهایت بزرگ‌کردن قدرت

حزب توده و خطر اشغال ایران به وسیله شوروی آن هم با تبلیغات

بسیار وسیع بود که در پی آن کودتا سازمان یافت و شد آنچه بنایستی

بشود. کودتا زخمناک‌ترین آسیبی بود که بر پیکره ایران‌زمین وارد آمد،

خودکامی را جایگزین آزادی کرد و ملت بزرگی را از رشد و شکوفایی

بازداشت به‌گونه‌ای که اثرات شوم آن هنوز مشهود است. شادروان

مصدق در رابطه با دادگاه خود می‌گوید: «در فرانسه ژنرال پتل را به

چرم همکاری با بیگانه محاکمه کردند و در ایران مرا به دلیل مبارزه با

بیگانه» او در واکنش به وکیلش سرهنگ برگرهم، می‌نویسد: «افراد چپ

بر دو قسم‌اند: تندرو بالذات، تندرو بالعرض، وقتی اصلاحات در جامعه

به محل آمد آنها که تندرو بالعرض هستند، متوقف می‌شوند و از قدرت